



روابط استراتژیک ایران و ترکیه در پرتو تحولات منطقه‌ای

روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه و انجمن علوم سیاسی ایران با همکاری مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه‌ای ترکیه (ارسام) نشست مشترکی را با موضوع "روابط استراتژیک ایران و ترکیه در پرتو تحولات منطقه‌ای" برگزار کردند. در این نشست، پژوهشگران مقیم و مهمان پژوهشکده، اساتید دانشگاه و جمع کثیری از دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های مختلف حضور داشتند. از سوی ارسام، دکتر شایان کاردان رئیس این مرکز و دکتر مسعود اوزجان، و از سوی پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نیز دکتر کیهان برزگر رئیس پژوهشکده و دکتر حمید احمدی قائم مقام پژوهشکده درباره موضوع این نشست به تبادل نظر پرداختند. گزارش کامل این نشست در پی می‌آید.

کیهان برزگر: بنام خدا، سلام دوستان، به پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه خوش آمدید. مایه خوشحالی ماست که امروز میزبان همکاران مطالعاتی از دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی در آنکارا و استانبول هستیم. این نشست مشترک با انجمن علوم سیاسی ایران و مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه (ارسام) [Center for Middle Eastern Strategic Studies/ORSAM] می‌باشد. اهمیت جلسه امروز به دلیل این واقعیت است که در حالی که منطقه در ناآرامی و اغتشاش است، دو کشور ایران و ترکیه از درجه بالایی از ثبات برخوردارند و این آنها را تبدیل به دو بازیگر مهم منطقه ای می‌کند. البته آنها نیز برخی اختلاف نظرهایی را نسبت به مسائل منطقه‌ای دارند. اما اهداف و راهبردهای این دو دولت در منطقه چیست؟ چگونه منطقه بر روابط آنها تاثیر می‌گذارد؟ چه اندازه سیاست‌های داخلی سیاست‌های منطقه‌ای آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ در جلسه امروز، قصد داریم درباره این موضوعات بحث کنیم. اما در ابتدا، اجازه بدهید سخنرانان را معرفی کنم.



دکتر شایان کارداش رییس ارسام، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در آنکارا است. وی همچنین، عضو هیات علمی دانشکده روابط بین الملل در دانشگاه اقتصاد و فناوری توب در آنکارا می‌باشد. دکتر مسعود اوزجان نیز رییس آکادمی دیپلماسی وزارت امور خارجه ترکیه و دانشیار رشته روابط بین الملل می‌باشد. از سوی ما نیز دکتر حمید احمدی، پژوهشگر ارشد این پژوهشکده و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران را داریم. خودم هم نکاتی را در مورد موضوع نشست مطرح خواهم کرد. مایه خوشحالی ماست که سفیر ترکیه در تهران، جناب آقای رضا هاکان تکین نیز دعوت ما را صمیمانه پذیرفته‌اند و با ما در اینجا هستند و در طول جلسه در جایی از آقای سفیر درخواست خواهم کرد که برای ما صحبت کنند. در خصوص فرمت این نشست باید بگویم که هر سخنران ده دقیقه یا کمتر صحبت خواهد کرد و سپس بخش پرسش و پاسخ را خواهیم داشت. با دوستان از ترکیه شروع می‌کنیم. دکتر کارداش، لطفاً درباره دیدگاه ترکیه نسبت به پویایی‌های استراتژیک منطقه بفرمائید.

شایان کارداش: پویایی‌های در حال ظهور جدیدی وجود دارند. برخی از آنها دارند قدرتمندتر می‌شوند و برخی دیگر در حال از بین رفتن هستند. ما تلاش می‌کنیم که بفهمیم چگونه دو کشور منطقه نظام بین‌المللی و نیز روابط دوجانبه را می‌بینند. به طور خلاصه، من تلاش خواهم کرد که فهم ترکیه از نظم منطقه‌ای، تحول و گذار جاری در نظم منطقه‌ای را بیان کنم و اینکه، آن چه معنایی برای ترکیه دارد. سپس، مسعود به همین مساله از دیدگاهی متفاوت می‌پردازد. احتمالاً او می‌تواند بیشتر درباره راهبردهای ترکیه توضیح دهد.

صحبت درباره نظم منطقه‌ای و تحول کنونی، هنگام مهم است که پیش از فهم سیاست کنونی در قبال مرحله گذار، با پیشینه‌ای مختصر شروع کنیم؛ یعنی یک مرحله به عقب بازگشتن و نگاه کردن به سیاست منطقه‌ای ترکیه پیش از آنکه روند تحول منطقه‌ای آغاز شود؛ شما باید به سیاست خارجی پویای ترکیه در قبال خاورمیانه طی ده سال گذشته نگاه کنید. به منظور فهم سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترکیه، واقعاً ما مجبوریم به "سیاست خارجی گسترده‌ای" نگاه کنیم، به ویژه آنچه من "سیاست منطقه‌ای ترکیه" می‌نامم؛ زیرا برخلاف دیگر کشورها، به یک معنا ترکیه "یک کشور چند منطقه‌ای" است؛ بدین معنا که بخشی از مناطق گوناگون می‌باشد. از این لحاظ، سیاست‌های منطقه‌ای که ترکیه در خاورمیانه دنبال می‌کند، فراتر از سیاست‌هایست در



چارچوب اصول و فلسفه عمده آن در دیگر مناطق مانند بالکان، دریای سیاه، مدیترانه شرقی یا قفقاز عنوان می شود؛ هنگامی که راجع به سیاست‌های ترکیه در خاورمیانه صحبت می‌کنیم، ویژگی‌های منحصر به فردی وجود دارند که شما باید به آنها توجه کنید.

به نظر من، سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه طی ۲۰-۱۰ سال گذشته بر اساس فهم "نولیبرال" از روابط بین‌الملل بوده است؛ "منطقه‌ای بر اساس همگرایی، حل مشکلات منطقه از طریق نهادهای نوکارکردگرایانه و به این معنا، حل مشکلات منطقه بر اساس راه‌حل‌های منطقه‌ای." بر این مبنا است که ترکیه طی ۱۰ سال گذشته کاملاً بر خاورمیانه متمرکز شده است. در این سیاست، ترکیه از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده است؛ گاهی اوقات از ابزارهای اقتصادی، گاهی اوقات نیز از ابزارهای سیاسی. اما به طور فزاینده‌ای طی ۶-۵ سال گذشته، ترکیه از ابزارهای فرهنگی به عنوان بخشی از راهبردهای منطقه‌ای خود دارد استفاده می‌کند. در چارچوب اقتصاد، هدف اصلی ترکیه ایجاد مناطق تعامل اقتصادی، مناطق تجارت آزاد و مناطق سرمایه‌گذاری بیشتر درون منطقه‌ای می باشد؛ به ویژه پیش از بهار عربی، ترکیه چندین موافقت‌نامه به منظور ایجاد حوزه های تجارت آزاد در این منطقه با کشورهای همسایه خود امضاء کرد. در عین حال، ترکیه از ابزارهای سیاسی نیز به عنوان بخشی از سیاست‌های منطقه‌ای خود استفاده می‌کند. از یک سو، ترکیه در تشویق به حل کردن منازعات منطقه‌ای کاملاً فعال بوده است؛ در نتیجه، این کشور تلاش کرد تا به عنوان یک میانجی در منازعات یا بحران‌های گوناگون منطقه ایفای نقش کند. از سوی دیگر، ما می‌بینیم که نوعی سیاست سنجیده مبنی بر تقویت گفتگوهای سیاسی راهبردی در سطوح بالا دنبال شده است و نیز طی چند سال گذشته، این کشور شوراهای همکاری استراتژیک در سطوح بالا را با کشورهای مختلف همسایه و اخیراً با ایران - ایجاد کرده است. در سطح فرهنگی، ما می‌بینیم که این کشور دارد تلاش می‌کند تا سطح و درجه مبادلات میان فردی را میان خود و همسایگانش تقویت کند. به عنوان مثال، می‌توان به موافقت‌نامه‌های مربوط به لغو ویزا اشاره کرد. ابزارهای فرهنگی دیگری نیز مانند بنیاد یونس امره، در خاورمیانه از جمله در تهران دارند ایفای نقش می‌کنند. ما خود بخشی از رکن فرهنگی سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه هستیم. باید توجه داشت که [نگاه ترکیه به] منطقه ما - همان طور که گفته شد - بر اساس همکاری‌های درون منطقه‌ای و همگرایی درون منطقه‌ای می‌باشد.



هنگام بروز بهار عربی، ترکیه از روند دگرگونی استقبال کرد زیرا ترکیه معتقد بود که تحول منطقه‌ای در خاورمیانه و در کشورهای مختلف برای سال‌ها به تاخیر افتاده است. به دلیل پویایی‌های ژئوپلیتیکی مختلف، جوامع منطقه نتوانستند دیدگاه‌های خود را که منجر به نتیجه سیاسی شود، داشته باشند. به دلیل رژیم‌های موجود و با توجه به [پیش بینی] تحول سیاسی احتمالی، ترکیه پیش بینی کرد که یک محیط منطقه‌ای بهتر می‌تواند وجود داشته باشد که در آن دیدگاه همگرایی نیز می‌تواند تحقق پیدا کند. در نتیجه، ترکیه تصمیم گرفت که در اواخر سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ از این تحول منطقه‌ای حمایت کند. همان طور که همه می‌دانیم، بهار عربی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. در حال حاضر، ما درباره وضعیت زمستانی داریم صحبت می‌کنیم تا وضعیتی بهاری. بنابراین، چالش‌های این روند بیشتر نمایان است تا فرصت‌ها. در نتیجه، بهار عربی امتحان بزرگی برای سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و تجدیدنظر این نظم منطقه‌ای شده است. در این روند، ما می‌بینیم که نظم منطقه‌ای در حال تحول است؛ از بسیاری از جهات، آن در حال تحلیل رفتن می‌باشد. بنابراین، ترکیه مجبور است که به این چالش‌ها پاسخ دهد. من بعداً درباره این چالش‌ها صحبت خواهم کرد.

اما اجازه بدهید که در ابتدا، به طور خلاصه درباره ابعاد مختلف تحول نظم منطقه‌ای صحبت کنم. نخست آنکه، ما می‌بینیم که مساله مرزها دارد مطرح می‌شود. مرزها به طور فزاینده‌ای در خاورمیانه از ابعاد مختلفی زیر سوال برده می‌شوند. از یک سو، ما می‌بینیم که مرزها هر روز کمتر مرتبط [به کشورها] هستند. به عنوان مثال، مطابق با دیدگاهی سنتی درباره مرزها، در عمل مرزی میان عراق و سوریه وجود ندارد. از سوی دیگر، مرزهای موجود، از لحاظ ترسیم مجدد آنها دارند زیر سوال برده می‌شوند؛ تجزیه احتمالی برخی دولت‌ها، ایجاد دولت‌های جدید از درون دولت‌های کنونی؛ همه این مسائل دارند بخشی از مذاکرات سیاسی می‌شوند. این مساله چالشی بزرگ برای همه در منطقه و در درجه اول برای ترکیه است. دوم آنکه، از لحاظی، ما داریم می‌بینیم که اقتدار دولت و حاکمیت دولت - ملت‌های موجود در منطقه کاهش پیدا کرده است و این امر چالش‌های بسیاری را برای کشورها ایجاد می‌کند. مقامات دمشق یا بغداد دیگر قادر به کنترل همه سرزمین خود نیستند. تصمیم‌گیری آنها به بخش‌های معینی از کشورهایشان محدود می‌شود و در بقیه کشور مقامات متضادی با حاکمان و مقامات در قدرت در حال ظهور هستند. در نتیجه، [سوم آنکه] ما ظهور و همچنین توانمند شدن



هویت‌ها و بازیگران فروملی را داریم می‌بینیم. این امر نه تنها نظم منطقه ای ، بلکه دولت - ملت‌ها را نیز به تدریج تضعیف می‌کند. در این روند، به ویژه هویت‌ها، گروه‌های قومی و فرقه‌گرایی دارند بیشتر و بیشتر نمایان می‌شوند. این امر فشار زیادی را بر دولت‌های موجود ایجاد می‌کند.

در بعد دیگر همچنین، در منطقه، ما فقدان سازوکارهای حل منازعه را هم از لحاظ منطقه ای و هم از لحاظ بین‌المللی می‌بینیم. از لحاظ سنتی، در منطقه خاورمیانه، قبلاً قدرت‌های خارجی و قدرت‌های فرامنطقه-ای امنیت را در چارچوب سرکوب کردن خشونت‌ها و تعارضات و نیز حل بحران‌های منطقه‌ای تامین می‌کردند. اما این امر به طور فزاینده‌ای کمتر شده است و در نتیجه، منطقه خود فاقد سازوکارهای کارآمد برای حل منازعات می‌باشد. این امر این روزها به یک مشکل تبدیل شده است و در چارچوب فقدان سازوکار قابل قبول حل منازعات، ما رشد زیاد "رقابت‌های درون منطقه‌ای" را میان قدرت‌های منطقه‌ای دیده‌ایم که این امر به اصطلاح خلا امنیتی در منطقه را تشدید کرده است. سرانجام، ما مساله تحول اجتماعی - اقتصادی را می‌بینیم. متأسفانه هیچ چارچوب قابل قبولی برای مدیریت مرحله گذار سیاسی و اجتماعی - فرهنگی وجود نداشته است. از این رو، ما به سوی یک مرحله گذار سیاسی بد مدیریت شده در حرکت هستیم که همه این مشکلات بحث شده را شدیدتر می‌کند.

در حال حاضر، سوال این است که چرا ترکیه تا این اندازه در منطقه فعال است؟ به نظر من، دلیل اصلی که ترکیه تا این اندازه در منطقه فعال است، این است که به این تحول منطقه‌ای که یک بعد امنیتی بسیار جدی نیز دارد، پاسخ دهد. هدف ترکیه این است که از یک نظم منطقه‌ای بنیادی با ثبات‌تر حمایت کند. همان طور که پیش‌تر گفتم، هدف ترکیه این است که دیدگاهی درباره همگرایی [منطقه‌ای] داشته باشد. اما متأسفانه در حال حاضر، پویایی‌های قدرتمند موجود در منطقه بیشتر در راستای واگرایی هستند تا همگرایی؛ در حالی که ترکیه همواره بر حل منازعات منطقه‌ای و اجتناب از مناقشات فرقه‌ای یا دیگر منازعات مصر بوده است. این هویت‌ها نمایان شدن بیشتر ، برجسته‌تر شده‌اند آنها از کشمکش‌ها و منازعات ناشی می‌شوند. بنابراین، در منطقه، ما به طور فزاینده‌ای واگرایی، تجزیه، افراط‌گرایی و نظامی شدن را می‌بینیم. در نتیجه، تلاش‌های



ترکیه به نوعی پاسخ‌هایی به تحولات می‌باشد که از این طریق این کشور دارد تلاش می‌کند تا سطح تنش‌ها را کاهش دهد و به نظم منطقه‌ای کمک کند.

به عنوان نکته پایانی، می‌بایست بر "ضرورت دست یافتن به ساختارهای دولتی با ثبات" به ویژه در این دوره تحول منطقه‌ای تأکید کنم. همچنین، این مساله مخصصه‌ای بسیار مهم برای سیاست‌های ترکیه است. ترکیه درک می‌کند که به منظور داشتن یک نظم منطقه‌ای با ثبات‌تر قابل دوام، در درجه نخست، ما مجبوریم ساختارهای دولتی پایداری را داشته باشیم. متأسفانه، آنها در منطقه دارند تضعیف می‌شوند. آنچه ما باید انجام دهیم، این است که نه تنها تمامیت سرزمینی دولت‌های موجود را حفظ کنیم، بلکه ساختارهای دولتی را قدرتمند نماییم. این‌ها چالش‌های بزرگی هستند. دکتر اوزجان به تفصیل درباره راهبردهای ترکیه به منظور پرداختن به این چالش‌ها بحث خواهد کرد.

کیهان برزگر: سه نکته برای فهم مسائل استراتژیک منطقه‌ای حایز اهمیت است. نخست، تغییر جهت

از سیاست مبتنی بر هویت (identity politics) به سیاست امنیت کشورها (state's security) است. در یک نگاه کلی به تحولات استراتژیک در منطقه خاورمیانه باید گفت که تغییر اصلی در ماهیت "دولت" به خصوص در جهان عرب و نگاه به مساله منافع کشورها اتفاق می‌افتد. البته این تغییر از یک دولت به دولت دیگر از لحاظ ویژگی‌های تاریخی و هویتی، روابط سنتی منطقه‌ای و خواسته‌های سیاست داخلی کشورهای منطقه متفاوت است.

تغییر در ماهیت دولت در جهان عرب، پویایی‌های جدیدی را وارد روابط استراتژیک ایران و ترکیه کرده است: خطر به هم ریختن مرزهای سیاسی، ظهور پدیده داعش (دولت اسلامی) و افزایش فضای خشونت و ترور که همگی به نوعی به مسائل ثبات منطقه‌ای و اقتصاد و توسعه سیاسی مربوط می‌شوند، خود نوعی دولت‌گرایی (statism) جدید مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای را شکل داده‌اند که ویژگی اصلی آن بازگشت به اصول دولت از جمله ضرورت برقراری ثبات و امنیت است. در اینجا، کشورهایی موفق‌ترند که دولت (state) و نهادهای بوروکراتیک قوی‌تری دارند - مانند ایران و ترکیه. این کشورها به همان اندازه نقش بیشتری در تحولات استراتژیک منطقه ایفاء خواهند کرد. بنابراین شاید لازم باشد که روش تحلیل مسائل منطقه‌ای از شکل سنتی "سیاست هویتی" به عنوان مثال رقابت شیعه و سنی، به "تحلیل مبتنی بر منافع دولت" (state) تغییر یابد که



روش مطمئن‌تری را از رفتار دولت‌ها در منطقه می‌دهد. به عنوان مثال، حضور ایران در عراق در اثر ظهور داعش بیشتر ناشی از نگرانی از فروپاشی دولت (state) عراق است تا حمایت از شیعیان یا کردها و یا عملکرد ترکیه در کویتی ناشی از نگاه امنیت ملی ترکیه به مساله است تا مساله و سیاست هویتی. این تحول خود ایران و ترکیه را وارد همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای خواهد کرد.

دوم، مساله تداوم (consistency) در سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه است. مساله تداوم در سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی به تقاضاها و ظرفیت‌های سیاست داخلی کشورها در ورود به مسائل منطقه‌ای مربوط می‌شود. ایران و ترکیه هم از این امر مستثنی نیستند. اما در مورد این دو کشور این مساله تا حدودی فرق می‌کند. حضور فعال سیاسی ایران در مسائل منطقه‌ای، در عراق، سوریه و یمن بیشتر به این دلیل است که سیاست داخلی ایران به نوعی طرفدار حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای به دلایل مربوط به تامین امنیت ملی، منافع ژئوپولیتیک یا افزایش نقش است. یعنی موضوع نه از زاویه صرف ائتلاف سازی با دوستان منطقه‌ای، مسائل ایدئولوژیک، یا اهمیت قدرت بازدارندگی ایران، یا مهار قدرت‌های بیگانه و غیره بلکه از زاویه ظرفیت‌های داخلی در ایران هم است که منجر به تداوم در سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران می‌شود. به عنوان مثال، حضور در عراق برای حفظ امنیت ملی، حضور در سوریه برای حفظ منافع ژئوپولیتیک و در یمن برای تقویت رویکردهای مستقل در جهان عرب است که می‌تواند مبنایی برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای باشد. اما در مورد ترکیه این اصل تا حدودی متفاوت است، یعنی سیاست داخلی ترکیه خود محدودیت‌های زیادی برای حضور فعال دولت ترکیه در مسائل منطقه‌ای و به تبع آن تداوم در سیاست منطقه‌ای ترکیه به همراه می‌آورد. نهادهای بوروکراتیک ترکیه چندان خواهان حضور آشکار این کشور در مسائل منطقه‌ای نیستند. چون با اصل میانجی‌گری سنتی ترکیه در مسائل خاورمیانه، ثبات و رشد اقتصادی این کشور و غیره در تضاد است. یعنی تداوم در سیاست خارجی ترکیه به نوعی به تقاضاهای سیاست داخلی ارتباط می‌یابد. به عبارت دیگر، عدم تداوم سیاست ترکیه در نزدیکی به ایران - مانند سیاست اخیر اردوغان در مورد یمن که در ابتدا به نفع عربستان عمل کرد - الزاما استراتژیک نیست و کوتاه مدت است. این گونه هم دیدیم که آن هم با حضور وی در ایران و ملاقات صمیمانه با دکتر روحانی و تاکید بر ضرورت همکاری منطقه‌ای عوض شد.



سوم، اهمیت استراتژی فزاینده "همکاری منطقه‌ای" در سیاست منطقه‌ای ایران است. ایران ثبات استراتژیک را در تقویت همکاری‌های نزدیک منطقه‌ای می‌بیند، نه الزام همکاری نزدیک با آمریکا و غرب. این خود زمینه خوبی برای همکاری ایران و ترکیه است.

استراتژی همکاری منطقه‌ای ایران در درجه اول، مبتنی بر پیروی از رویکردهای مستقل و حمایت از دولت‌های "فراگیر" است که بر اساس واقعیت‌های سیاست داخلی کشورها و تقاضاهای مردمی - ملی شکل می‌گیرد. چون ماهیت دولت همان گونه که در ابتدا گفتم در حال تغییر است. به عنوان مثال، بر خلاف بحث غالب، رویکرد ایران در یمن الزاماً بر مبنای توازن قدرت عربستان در منطقه نیست. بلکه حمایت از یک حکومت مستقل و فراگیر است که بتواند به نفع همکاری‌های منطقه‌ای عمل کند و همزمان منافع عربستان را هم در نظر بگیرد. بر این اساس است که ایران به دنبال راه حل عراقی/ راه حل یمنی/ راه حل سوری/ راه حل مصری است.

در درجه دوم، ایران سعی دارد به گونه‌ای عمل کند که بین منطقه و غرب قرار نگیرد؛ یعنی نزدیکی با غرب به بهای روابط منطقه‌ای یا ترکیه نیست یا برعکس، هر دو جایگاه خود را دارند. شاید مفهوم تعادل در سیاست منطقه‌ای ایران، (دولت روحانی) دقیقاً بر همین مبنای است که چگونه ایران با غرب و منطقه همزمان روابط داشته باشد. غرب از جنبه ماتریالیستی و تکنولوژی و سرمایه مهم است. همزمان منطقه از لحاظ هویتی - تاریخی، سیاسی، امنیتی و به اصطلاح خاص گرای دولت در ایران برای افزایش نقش و مهار تهدیدات (یعنی برقراری ثبات استراتژیک) مهم است.

در درجه سوم، اینکه ایران خواهان پرهیز از ورود به ائتلاف‌های جاری است که می‌تواند بین دولت‌ها و ملت‌های منطقه قرار گیرد؛ مانند ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه داعش، یا ائتلاف به اصطلاح سنی ده کشور عربی در یمن. چون مفهوم این گونه ائتلاف‌سازی‌ها در منطقه دچار چالش جدی است. اگر این گونه به مسائل استراتژیک در منطقه نگاه کنیم، بویایی‌های استراتژیک در منطقه، ایران و ترکیه را به سمت رویکردهای مستقل و همکاری‌های منطقه‌ای سوق می‌دهد. ادغام اقتصادی دو کشور تنها این همکاری را تکمیل می‌کند.



نکته آخر اینکه، روابط ایران و ترکیه هرگز نباید از زاویه اصل توازن قوا (یعنی ۲۰۰ سال توازن قدرت) سنجیده شود که یک مدل تحلیل قدیمی است، بلکه باید از زاویه همکاری و دستیابی به امنیت جامع در منطقه بررسی شود که خود از امنیت دولت می‌گذرد و با موضوع ضرورت برقراری ثبات در منطقه ارتباط می‌یابد. این مساله برای رشد اقتصادی و سیاسی این دو قدرت منطقه ای کلیدی است. تنها در این صورت است که روابط استراتژیک ایران و ترکیه در پرتو تحولات منطقه ای به خوبی می‌تواند ارزیابی شود.

مسعود اوزجان: از دعوت شما بسیار سپاسگزارم. من قصد دارم آنچه را دکتر شاپان درباره سیاست ترکیه در قبال خاورمیانه و نیز روابط ترکیه با ایران بیان کرد، تکمیل کنم. شاپان سعی کرد که سیاست ترکیه در قبال خاورمیانه را به طور خلاصه بیان کند. اما ما باید بتوانیم یک "دیدگاه تاریخی" نیز به آن داشته باشیم. هنگامی که ما به منافع ترکیه در منطقه نگاه می‌کنیم، اساساً یا از دغدغه‌های امنیتی در گذشته ناشی می‌شود یا از دغدغه‌های اقتصادی و در برخی موارد، ما دغدغه‌های امنیتی و اقتصادی آینده را نیز می‌بینیم. اگرچه هر دو این دیدگاه‌ها دارند تاثیر می‌گذارند، اما گاهی اوقات ما ظهور مشکلات بعدی را می‌بینیم که در نتیجه، ما یک رهیافت امنیت محور را مشاهده می‌کنیم. هنگامی که ما به دوره پسا جنگ [سرد] نگاه می‌کنیم، گرچه یک در بخش‌هایی از جهان قطب بندی کاهش پیدا کرد. اما متأسفانه این امر در خاورمیانه مصداق پیدا نکرد. بنابراین، سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه عمدتاً ناشی از دغدغه‌های امنیتی طی دهه ۱۹۹۰ باقی ماند. بنابراین، در این دوره، کشمکش‌ها در منطقه و نیز چالش‌های امنیتی داخلی خود ترکیه نیز بسیار حیاتی بودند. بنابراین، طی دهه ۱۹۹۰، ما به طور عمده یک پارادایم امنیتی را در سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه مشاهده می‌شود.

اما دهه ۲۰۰۰ کاملاً متفاوت بود و شاپان سعی کرد آنچه را ترکیه در دهه گذشته انجام داد، به طور خلاصه بیان کند. اگر ما نگاه کنیم، ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سیاست خارجی ترکیه را می‌بینیم که آنها نه تنها در خاورمیانه بلکه در بخش‌های دیگر جهان به کار بسته شده بودند. بنابراین، ترکیه تلاش کرد تا گفتگوهای سیاسی مثبتی را با همسایگان خود داشته باشد. هنگامی که ما به دهه ۲۰۰۰ نگاه می‌کنیم، می‌توانیم درباره نوعی منطقه گرایی در سیاست خارجی ترکیه از جمله در خاورمیانه صحبت کنیم. در گذشته،



بیشتر اوقات، ترکیه تلاش می‌کرد که درون ائتلاف ناتو یا در کنار اروپا و غرب اقدام کند. بنابراین، سیاست‌های منطقه‌ای یا زبان منطقه‌ای سیاست خارجی ترکیه تا حدی مانند آنها [اروپا و غرب] بود. اما در دهه ۲۰۰۰، با حاکم شدن برخی چالش‌های امنیتی و نیز با توجه به ضرورت بیشتر همگرایی با همسایگانمان، ما نوعی منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ترکیه می‌بینیم. در اینجا، از یک سو، تصمیم‌گیرندگان سیاسی ترکیه تلاش می‌کنند تا روابط خوبی را با هم‌تایان خود در خاورمیانه، قفقاز و بالکان گسترش دهند و از سوی دیگر، این کشور تلاش می‌کند تا روابط اقتصادی خوبی را گسترش دهد؛ نتیجه این روابط اقتصادی در ارقام تجارت خارجی ترکیه منعکس شده است. هرگاه ما درباره این موضوعات صحبت می‌کنیم، من همین مثال را می‌زنم.

در سال ۲۰۰۲، درست بعد از بزرگ‌ترین بحران اقتصادی در تاریخ ترکیه، سهم اروپا در تجارت خارجی ترکیه حدود ۵۲-۵۳ درصد بود، در حالی که سهم منطقه خاورمیانه در آن زمان زیر ۱۰ درصد بود. ۱۰ سال بعد، در سال ۲۰۱۳، سهم اتحادیه اروپا در تجارت خارجی ترکیه بود در حدود ۴۲ یا ۴۴ درصد، اما سهم خاورمیانه ۱۸ درصد شده بود. در اینجا، طی بیش از یک دهه، ما فعالیت‌های اقتصادی ترکیه را در خاورمیانه می‌بینیم و در بیشتر سال‌های دهه ۲۰۰۰، علاوه بر موضوعات سیاسی، تجارت و اقتصاد نیز در دستور کار اصلی سیاست خارجی ترکیه قرار داشت. به منظور تکمیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در همسایگان، همچنین ترکیه تلاش کرد تا تماس‌های فرهنگی خود را با همسایگانش از طریق صدور ویزا، افزایش دهد و پیوندها با تکیه بر حمل و نقل، خطوط هوایی یا دیگر راه‌های احتمالی ارتباطات گسترش یابد. شمار گردشگرانی که به ترکیه می‌آیند یا مردم ترکیه از کشورهای همسایه - به ویژه در منطقه خاورمیانه - دیدن می‌کنند، افزایش پیدا کرده است. به عنوان مثال، طی ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته احتمال کمی وجود داشت که رستوران‌هایی با منوهای عربی پیدا شود و بویژه در استانبول بسیار نادر بود. اما بیش از یک دهه است که ما شمار فزاینده اعرابی را می‌بینیم که به استانبول و ترکیه می‌آیند. بنابراین، ما شاهد بسیاری از رستوران‌ها یا مغازه‌هایی هستیم که مردم عرب زبان را استخدام کرده‌اند و در عین حال، آنها منوهای غذا را به زبان عربی ارائه می‌دهند. بنابراین، در اینجا، ما نوعی تعامل و فعالیت فرهنگی میان ترکیه و دیگر کشورهای خاورمیانه مانند کشورهای عرب زبان را می‌بینیم.



اما همه این‌ها تا زمان پیدایی بهار عربی بود. هنگامی که ما بهار عربی و خیزش‌های عربی و سپس گسترش آن را داشتیم، در آغاز نوعی خوش بینی مثبت نسبت به تغییر در منطقه وجود داشت اما این تحولات برخی نتایج منفی را نیز در پی داشت. در حال حاضر، متأسفانه ما ظهور بازیگران فروملی و فقدان عملکرد ساختارهای دولتی را می‌بینیم. ما شاهد ظهور دیگر بازیگران و نیز نوعی دولت‌های ضعیف و دولت‌های شکست خورده (ناکام) در منطقه بوده‌ایم که تاثیر بسیار بدی بر آینده منطقه خواهد گذاشت زیرا متأسفانه در بسیاری از کشورهای منطقه، حکومت‌هایی وجود دارند که نه تنها بر کل کشور خود کنترلی ندارند بلکه از سوی دیگر، با این نهادهای دولتی شکست خورده، آینده این کشورها در اذهان بسیاری از مردم آنها مورد شک و تردید است. این امر نشانی از یک توسعه مطلوب و خوشایند هم برای کشورها و هم در مجموع، برای منطقه نمی باشد، زیرا با فروپاشی و واگرایی ساختارهای دولتی در منطقه، متأسفانه آینده برای بسیاری از افراد امیدبخش نمی‌باشد. ما به طور فزاینده‌ای، شاهد چالش‌هایی هستیم که بر منطقه در حال حاکم شدن است و هر روز بیشتر، مردم درباره آنها بحث می‌کنند. در ۱۰ و شاید ۵-۶ سال گذشته، نوعی خوش بینی درباره آینده منطقه وجود داشت و ما طرح‌هایی برای همگرایی اقتصادی و منطقه ای داشتیم.

با این وجود، ما هم اکنون درباره کشمکش‌ها و در عین حال، درباره اختلاف میان قومیت‌ها و اختلافات مذهبی یا فرقه‌ای داریم صحبت می‌کنیم. بنابراین، این امر به طرز منفی هم سیاست خارجی ترکیه در منطقه و هم پویایی‌های سیاسی منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می دهد. به منظور غلبه بر این چالش‌ها، نخست، ما باید حکومت‌هایی فراگیرتر [دربدارنده همه شهروندان] در همه کشورهای منطقه داشته باشیم. همچنین، ما باید از نهادهای دولتی حمایت کنیم تا آنها بتوانند خدمات بسیار ضروری را ارائه دهند تا این نوع دولت‌ها امنیت و در عین حال، منافع اقتصادی را پیش برند.

بنابراین، بزرگترین چالش در منطقه، افول [افول اعمال حاکمیت] دولت‌ها و نیز پیدایی بازیگران فروملی و عقاید بی شماری در میان بسیاری از مردم نسبت به دولت‌هایشان است، زیرا مردم در حال از دست دادن اعتقاد خود به دولت‌ها در چارچوب تامین امنیت و نیز تامین منافع اقتصادی و مادی برای آنها دارند هستند. بنابراین، مردم به دیگر منابع مشروعیت یا منابع قدرت متوسل می‌شوند که برای نظام دولت‌ها در منطقه بسیار



مضر می باشد. در آینده، متاسفانه باید سخت کار کنیم تا بر این چالش ها مسلط شویم، زیرا هر کجا که می رویم، می بینیم که مردم درباره بی ثباتی خاورمیانه و نیز چالش های آن صحبت می کنند؛ چرا که هنگامی که به جمعیت منطقه نگاه می کنیم، یک جمعیت جوان و متوقع را می بینیم، در حالی که فرصت های در دسترس برای این افراد امیدوار کننده نیست و به طور فزاینده ای تقاضاها و انتظارات بی پاسخ منجر به افراط گرایی دارد می شود که آن از چرخه منازعه در منطقه را تقویت می کند. بنابراین، از یک سو، ما باید از نهادهای دولتی به منظور ارائه خدمات بنیادی و نیازهای شهروندان حمایت کنیم و از سوی دیگر، باید یک نوع تلاش متمرکز از جانب بازیگران منطقه ای برای غلبه بر این چالش ها وجود داشته باشد؛ زیرا متاسفانه محیط کنونی منطقه انتظارات مثبت مردم منطقه را برآورده نمی سازد.

کیهان برزگر: سپاسگزارم. هم اکنون نوبت دکتر احمدی از دانشگاه تهران به عنوان آخرین سخنران این نشست است.

دکتر احمدی: من قصد ندارم درباره روابط ایران و ترکیه صحبت کنم؛ گرچه این روابط در شرایط کنونی که ناآرامی و اغتشاش کل منطقه خاورمیانه را در بر گرفته است، بسیار مهم است. حتی رابطه صلح آمیز دیرپای ایران و ترکیه به دلیل بحران های سوریه و یمن به چالش کشیده شده است. همان طور که شما گفتید، دولت های ایران و ترکیه مواضع [خاص] خود را دارند.

مساله "نظم منطقه ای" که توسط دکتر کارداش مطرح شد، بسیار مهم است؛ مساله این است که ما نمی دانیم در منطقه خاورمیانه، تعریف "نظم منطقه ای" چیست؛ آیا آن اشاره به موازنه قدرت در منطقه میان بازیگران منطقه ای دارد یا مربوط به احترام به مرزهاست یا آن "نظم سایکس پیکو" می باشد که همان طور که بسیاری از مردم می گویند در خاورمیانه ایجاد یا به آن تحمیل شده است. بنابراین، این روزها، بحث های زیادی وجود دارد که آیا "نظم منطقه ای سایکس پیکویی" خاتمه یافته یا قرار است که خاتمه یابد زیرا بسیاری از بازیگران مخالف آن هستند، مرزها خیلی محترم شمرده نمی شوند و دیگر بازیگران فراملی و فراملی مخالف آن هستند. این مطلب صحیح است، اما من معتقدم هنگامی که ما درباره موافقت نامه سایکس پیکو به عنوان نظم منطقه ای صحبت می کنیم، شامل کل منطقه خاورمیانه نمی شود زیرا ایران خارج از این موافقتنامه است؛



ایران یک دولت مستقل بود و به رسمیت شناخته شده بود. امپراتوری عثمانی که شامل ترکیه و جهان عرب بود، حوزه موافقت نامه سایکس پیکو بود. نیروهای چالشگر دارند ادعا می کنند که به منطقه دوباره دارند نظم می-بخشند - و آنها تهدیدی علیه ایران هستند - اما باید توجه کنیم که ایران بخشی از معمای حل نشدنی سایکس پیکو نبود.

برخلاف بحث‌های معمول مبنی بر اینکه بازیگران فراملی یا فراملی سایکس پیکو دارند نظم منطقه ای کنونی یا وضع موجود را به زیر سوال می برند، این امر مساله اصلی نیست. البته، این دیدگاه من است. گرچه به نظر می رسد که بازیگران فراملی همچون گروه های قومی و مذهبی یا بازیگران فراملی مانند گروه های سلفی، داعش، النصره و ... دارند تهدید کننده می شوند، بازی اصلی در منطقه "رقابت میان دولت ها" می باشد. بازیگران دولتی بسیار مهم هستند و ما می دانیم که حداقل، در حال حاضر، ایران و عربستان سعودی کانون این رقابت ها را تشکیل می دهند. در منطقه خاورمیانه، چهار بازیگر اصلی وجود داشته‌اند و دارند؛ شامل: ایران، ترکیه، مصر و عربستان سعودی. هر یک از آنها حوزه های نفوذ خاص خود را در منطقه، جهان اسلام، جهان عرب و جهان ترک داشته اند. یک زمانی، مصر بازیگر بسیار مهمی بود؛ این کشور به عنوان یک نیروی انقلابی بر کل جهان عرب مسلط بود، اما اکنون مصر به حاشیه رانده شده است و در حال حاضر، آن بازیگر اصلی نمی باشد و با مشکلات بسیاری در داخل و پیرامون مرزهایش مواجه است. بنابراین، سه بازیگر دیگر ایران، ترکیه و عربستان سعودی هستند. که هر یک از آنها همچنان حوزه های نفوذ خود را دارند. حوزه نفوذ ترکیه، جهان ترک است که بخشی از قفقاز و آسیای مرکزی می باشد؛ اگرچه ترکیه و حداقل اردوغان و اسلام-گرایان میانه‌رو برخی منافع را [در کشورهای عربی] دارند که این امر ممکن است یک حوزه نفوذی را برای آنها در جهان عرب یا در خاورمیانه عربی تعریف کند. در آن بخش‌هایی که اسلام‌گرایان میانه رو مانند جنبش النهضه یا اخوان المسلمین مسلط هستند، آن محدوده می تواند یک بخش از حوزه نفوذ آنها باشد. ایران نیز حوزه نفوذ خود را دارد. ایران ادعا می‌کند که رهبر جهان اسلام است. بنابراین، بخشی از جمعیت شیعی در خاورمیانه، ونیز گروه‌های تندرو سنی اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان و جاهای دیگر بخشی از حوزه نفوذ آن هستند. اما اساسا ایران نقش شیعی دارد. جمعیت شیعی در خاورمیانه و خارج از آن، در افغانستان و پاکستان، در حوزه خلیج



فارس و در دیگر بخش‌های خاورمیانه عربی حوزه‌های نفوذ ایران هستند. عربستان سعودی نیز ادعای رهبری جهان اسلام را دارد و به طور کلی، اسلام میانه‌رو و اسلام رادیکال یا اسلام سلفی مورد حمایت این کشور می‌باشد.

در حال حاضر، به نظر من، ترکیه مساله اصلی نیست؛ ترکیه بخشی از مشکلی نیست که در سراسر خاورمیانه، سوریه، عراق و یمن در جریان است؛ ایران و عربستان سعودی در کانون هستند. آنها با یکدیگر رقابت دارند. ما همه می‌دانیم که در حال حاضر، مساله شیعه و سنی، مشکل اصلی در خاورمیانه، حداقل در سوریه، عراق و یمن است و ممکن است که این مساله فردا در افغانستان، پاکستان، ایران یا جایی دیگر باشد. ما نمی‌دانیم. این چالشی بزرگ در خاورمیانه است زیرا میان ایران و عربستان سعودی در رابطه با رهبری جهان اسلام رقابت وجود دارد. بنابراین، آنها تا حدی دارند بازیگران فراملی را بسیج می‌کنند. در مورد عربستان سعودی باید گفت که این کشور گروه‌های سلفی فراملی را به منظور به چالش کشاندن دیگری [ایران] بسیج می‌کند.

اما این مساله که با وجود این واقعیت که همه این دولت‌ها - ایران، ترکیه و عربستان سعودی - حوزه‌های نفوذ خاص خود را دارند، بدین معنا نیست که آنها واقعا در آن بخش از جهان هژمونی دارند. نه ترکیه می‌تواند ادعا کند که بر جهان ترک در آسیای مرکزی یا بخشی از قفقاز هژمونی دارد چرا که با وجود همه تلاش‌ها برای ایجاد یک تمامیت متحد و یکپارچه در آنجا، برخی اختلافات میان دولت‌ها در آسیای مرکزی همچون ترکمنستان، ازبکستان و ... وجود داشته است. همچنین، این امر در مورد ایران نیز صادق است؛ با وجود این حقیقت که گفته می‌شود و درباره آن این روزها بحث می‌شود که ایران بر کل جهان شیعی هژمونی دارد، اما ما می‌دانیم که برخی اختلافات میان ایران و بخش‌هایی از جمعیت شیعی در سراسر جهان وجود دارد. آنها منطق خود را دارند و ایران نیز منطق خودش را. عربستان سعودی نیز به همین گونه است. گفته می‌شود عربستان سعودی از جنبش‌های سلفی حمایت می‌کند، اما این کشور، القاعده، النصره، حتی داعش نیز اختلاف دیدگاه دارد. اما مساله این است که اگر ما شیعه و سنی، و گروه‌های فراملی و فراملی را با یکدیگر مقایسه کنیم، ایران و جهان شیعی یا گروه‌های شیعی در منطقه نمی‌خواهند نظم منطقه‌ای را به چالش بکشند و مرزها را از میان بردارند و تمامیت‌های فراملی ایجاد کنند؛ احتمالا عربستان سعودی نیز چنین قصدی را ندارد. اما آنها در حال



حاضر از قدرت خود استفاده می کنند یا آن را [قدرت خود] در این رقابت میان دولتی به طرز ماهرانه‌ای به کار می‌برند. به نظر من، مشکل اصلی نه تنها برای خاورمیانه بلکه، برای کل جهان اسلام "کشمکش‌های شیعی - سنی" است. البته، ما می‌بینیم که این مشکل در خاورمیانه و در پیرامون ما دارد نمایان می‌شود.

به نظرم، واقعیت در حال ظهور این است که مردمان شیعه مردمانی هستند که در جهان اسلام زندگی می‌کنند، آنها تفاوت‌های اندیشه‌ای با اکثریت مسلمانان در خصوص برخی از مسائل دارند و اشتراکات بیشتری نیز با برادران سنی خود دارند. اما حقیقت ناراحت کننده این است که وجود [هستی] آنها متأسفانه حتی توسط برخی از مسلمانان میانه رو به رسمیت شناخته نشده است. متأسفانه، نه تنها در میان سلفی‌ها بلکه در میان دیگر گروه‌ها این ذهنیت وجود دارد که شیعیان مسلمان نیستند. احتمالاً، در ترکیه یا برخی دیگر از بخش‌های جهان، این مشکل حل شده است. این گروه از مردم به عنوان مسلمان، به عنوان مردمانی که حقوق خود را دارند و می‌خواهند که وجود داشته باشند، می‌بایست به رسمیت شناخته شوند. در غیر این صورت، مشکلات بروز پیدا خواهند کرد. چنانچه گروه‌های شیعی در افغانستان، پاکستان، بحرین، عربستان سعودی و در سراسر خاورمیانه احساس کنند که توسط اکثریت تهدید می‌شوند و دولت‌ها از این کشمکش‌های شیعی - سنی دارند به طرز ماهرانه‌ای استفاده می‌کنند، مفهوم "تهدید وجودی" (Existential Threat) وجود خواهد داشت که اخیراً وارد رشته روابط بین الملل شده است. هنگامی که آنها احساس کنند که هستی و وجود آنها تهدید می‌شود و به رسمیت شناخته نمی‌شوند، طبیعی است که در جستجوی بازیگران قدرتمند دیگری مانند ایران باشند تا از آنها حمایت کنند. ماهیت بازی این است.

بنابراین، به نظرم، مساله اصلی این است که بازیگران منطقه‌ای به ویژه ترکیه - می‌توانند این نقش تاریخی یعنی "نقش میانجی" را داشته باشند. چرا که ایران بخشی از این کشمکش‌ها است و عربستان سعودی بخشی دیگر آن است. مصر نیز هم اکنون خارج از این صحنه است چون آنها گرفتار مشکلات زیادی هستند - باید به این مساله یعنی مساله "کشمکش‌های شیعی - سنی" که سیاسی شده و در رقابت‌های میان دولت‌ها بسیج می‌شود. خاتمه داد دولت ترکیه و آقای اردوغان - به عنوان اسلام گرایی میانه رو باید - بجای انکار غیرمستقیم هویت شیعی یا حمایت از حوادث جاری یمن و یا مسائلی دیگر، به صحنه آیند و این



نقش تاریخی را به منظور گرد هم آوردن [نزدیک کردن] گروه‌های شیعی و سنی ایفاء کنند و حقوق گروه‌های اقلیت شیعیان را که بخشی از خاورمیانه هستند، به رسمیت بشناسند؛ شیعیان واقعاً در ایران، آذربایجان، لبنان و بحرین اکثریت هستند و این یک هلال نیست بلکه، بیش از یک هلال می باشد. به نظر من، چنانچه ترکیه بتواند این نقش تاریخی را ایفاء کند، این امر هم توسط ایران و هم یقیناً توسط عربستان سعودی و دیگر بخش‌ها مورد پذیرش واقع خواهد شد؛ این نقش تاریخی باید اعمال شود. به نظرم، همکاران ترک من باید به این مسأله توجه کنند و آن را مطرح کنند چرا که این کشمکش‌های جاری چالشی بزرگ برای خاورمیانه و کل جهان اسلام است.

کیهان برزگر: سپاسگزارم. اجازه بدهید که هم اکنون، از آقای رضا هاکان تکین، سفیر ترکیه در تهران نیز خواهش کنم که چند دقیقه‌ای را برای حضار در ارتباط با موضوع نشست امروز صحبت کنند.

رضا هاکان تکین، سفیر ترکیه در تهران: از فرصتی که در اختیار بنده قرار دادید، بسیار سپاسگزارم. همان طور که سخنرانان قبلی توضیح دادند، منطقه ما هم اکنون در حال پشت سر گذاشتن تحولی بزرگ را به ویژه در چهار سال گذشته است و با وجود همه تلاش‌ها، این دگرگونی، به نسبتاً دردناک و خونین بوده است و آنچه ما مجبوریم هم اکنون انجام دهیم، به نظرم "کوتاه کردن" این روند تحول از لحاظ زمانی است چرا که تاکنون خون‌های زیادی ریخته شده و همچنان کشمکش‌ها در حوزه‌های گوناگونی در حال پیشرفت است.

البته، بررسی دیگری که مجبور به انجام آن هستیم، ماهیت فرقه گرایانه در حال افزایش کشمکش‌ها است. که، دکتر احمدی در این باره به تفصیل توضیح داد، اما این مسأله دارد واقعاً منطقه ما را مسموم می‌کند و ما مجبوریم اقدامی در این زمینه انجام دهیم. این مسأله فرقه گرایی یک سوپه نمی باشد؛ هم فرقه گرایی شیعی و هم فرقه گرایی سنی وجود دارد. مسأله مهم از نگاه ترکیه این است که به منظور غلبه بر کشمکش‌های جاری در منطقه باید بر "شمولیت" [فراگیری همه افراد] تأکید کنیم. باید این "احساس به حاشیه رانده شدن" را در کشورهایی که کشمکش‌های زیادی وجود دارد، ریشه‌کن کنیم. البته، گفتن آن آسان است و انجام آن دشوار. ولیکن باید تلاش کنیم. در اینجا، ترکیه و ایران نقش و مسئولیت اصلی را دارند چرا که هر دو ملت-



هایی بزرگتر در منطقه هستند و همچنین، هر دو تاریخی منحصر به فرد به طریقه خود دارند. به نظرم، ما چیزهای زیادی برای عرضه داریم تا بتوانیم بر این مشکل غلبه کنیم.

البته ما ساده نیستیم؛ ما می‌دانیم که ایران و ترکیه درباره مسائل مختلف و نیز نسبت به آنچه هر دو کشور هم اکنون با آن در منطقه مواجه هستند، اختلاف نظر دارند. اما مساله مهم این است که ما هرگز فعالیت و حضورمان را [در منطقه] متوقف نکرده‌ایم و به نظرم، این امر واقعا حیاتی می‌باشد. ترکیه و ایران، با وجود داشتن مواضع تقریباً ۱۸۰ درجه مخالف یکدیگر در رابطه با بسیاری از موضوعات منطقه‌ای، همواره به رابطه مان ادامه داده ایم. به عنوان مثال، ما هرگز تلاش نکرده ایم تا ایران را منزوی کنیم؛ دیدار اخیر رییس جمهورمان تحت شرایط کنونی در منطقه گواه بر این بود و ما معتقدیم مجبوریم که بدین گونه عمل کنیم؛ ما مجبوریم فعالیت و حضورمان را [در منطقه] ادامه دهیم و امیدواریم که نتیجه بخش باشد، گرچه در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد.

کیهان برزگر: به نظرم، به منظور انجام این امر، ما نیاز به همکاری میان موسسات و نیز میان دانشگاه‌ها داریم. امیدوارم که شما آقای سفیر، این نوع همکاری را تسهیل کنید؛ همان طور که ما علاقمند به این نوع مبادلات هستیم. در حال حاضر، زمان پرسش و پاسخ می باشد.

سوال (آنا یوسفیان/پژوهشگر مهمان پژوهشکده و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از

دانشگاه مدیترانه شرقی): ترکیه آمریکا را به دلیل کاستن از شدت موضع گیری‌اش در قبال اسد متهم کرده است. در این راستا، سوالم این است که موضع ترکیه نسبت به توافق میان ایران و ۱+۵ چیست؟ چرا که این توافق ممکن است نفوذ ایران را در مسائل منطقه‌ای افزایش دهد. سوال دوم درباره پناهندگان سوری است. ترکیه چندین بار از سایر کشورها تقسیم مسئولیت نسبت به مساله پناهندگان را درخواست کرده است. آیا این امر می‌تواند به عنوان زمینه‌ای مشترک برای همکاری میان بازیگران اصلی منطقه‌ای تلقی گردد؟ چنانچه جواب شما مثبت است، موضع ترکیه در این باره چیست؟



سوال (مهدخت ذاکری/پژوهشگر مهمان پژوهشکده و کاندیدای دکتری روابط بین الملل در

دانشگاه مدیترانه شرقی): سوالم از دکتر کارداش است. چرا ترکیه دوباره تلاش کرده در بحران دیگر منطقه ای - گرچه به طور غیرمستقیم - وارد شود در حالی که این کشور اخیرا در بحران سوریه شکست خورده است؟ چرا ترکیه به تحولات یمن وارد شده است؟

سوال (علیرضا محمدزاده/دانشجوی رشته روابط بین الملل در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

علوم و تحقیقات): من می‌خواستم درباره عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا سوال بکنم. آیا ترکیه قصد دارد که به عنوان عضو بیست و نهم اتحادیه اروپا باشد؟

مسعود اوزجان: روابط ترکیه و اتحادیه اروپا تاریخی طولانی دارد و ترکیه ۱۵ سال است که کاندیدای

عضویت در اتحادیه اروپا می باشد. همچنین، در این رابطه فراز و نشیب‌هایی وجود داشته است. گرچه در حال حاضر، ترکیه کشور مذاکره کننده است، حمایت از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هم در ترکیه و هم در اتحادیه اروپا دارد کاهش پیدا می‌کند. متأسفانه، طی دو سال گذشته، ما به نوعی کم شدن علاقه را در هر دو طرف می‌بینیم و دلایل متعددی در این باره وجود دارد. از یک سو، سیگنال‌هایی منفی از جانب برخی مقامات، سیاستمداران و کشورهای اروپایی نسبت به شایستگی ترکیه برای عضویت بنا به دلایل فرهنگی وجود دارد و علاوه بر این، بحران اقتصادی اروپا بر اصلاحات اتحادیه اروپا و نیز دستور کار این اتحادیه مبنی بر توسعه آن تاثیر منفی گذاشته است. از سوی دیگر، در جامعه ترکیه، یکی از نیروهای اصلی موثر برای عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، دلایل اقتصادی بود، اما حتی مشکلات اقتصادی که اروپا با آن مواجه است، با شرایط اقتصادی بهتر برای ترکیه در دهه گذشته مواجه شد. بنابراین، از شدت علاقه مردم ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا کم شده است. به عنوان مثال، هنگامی که ۱۰ سال پیش، صحبت از عضویت در این اتحادیه شروع شد، حمایت از عضویت ترکیه در آن تقریباً ۷۵ درصد بود. اما حمایت کنونی مردم ترکیه از عضویت در اتحادیه اروپا ۳۰ یا ۲۵ درصد است. بنابراین، کاهش زیادی وجود دارد و این امر اساساً به سیگنال‌هایی منفی که از سوی برخی سیاستمداران اروپایی فرستاده می‌شود و همچنین، به مشکلات اقتصادی اروپا مربوط می‌شود. اما در عین حال، برخی موانع سیاسی نیز پیش روی است. به عنوان مثال، می توان به مساله قبرس اشاره کرد. از این



مساله به عنوان یک مانع سیاسی استفاده می شود. اگرچه این مذاکرات اساساً فنی هستند و برخی معیارهای سیاسی نیز وجود دارد، اما مورد ترکیه بیشتر مساله ای سیاسی می باشد. بنابراین، ما نمی دانیم که چه اتفاقی در آینده رخ خواهد داد، اما همچنان عضویت در اتحادیه اروپا یک اولویت برای ترکیه می باشد. البته باید گفت که اشتیاق کمتری در هر دو طرف وجود دارد، هم از جانب ترکیه و هم از سوی اروپا.

شبان کارداش: در خصوص "سیاست ترکیه در قبال سوریه" باید گفت که من فکر نمی‌کنم زمان مناسبی برای قضاوت کردن باشد که آیا سیاست ترکیه شکست خورده است یا سیاست سوریه‌ای کشوری دیگر موفق بوده است. معمولاً من این مثال را هنگام صحبت درباره این موضوع می‌زنم: ما به عملکرد دانشجویان در پایان امتحان نمره می‌دهیم نه در اواسط امتحان. بنابراین، ما همچنان در میانه روند بحران سوریه هستیم؛ که در جریان است. من هم می‌توانم بحث کنم که این ایران است که شکست خورده؛ احتمالاً، می‌توانم شما را متقاعد کنم که چرا شکست خورده است. البته، سیاست ترکیه لزوماً صد در صد موفقیت آمیز نبوده است، اما متأسفانه در مورد سوریه، ما درباره بازی برنده - بازنده داریم صحبت نمی‌کنیم. استدلال من همواره این است. متأسفانه، آن یک بازی بازنده - بازنده برای همه است - همان طور که دکتر احمدی اشاره کرد. بازیگران منطقه‌ای در این بازی خونین شدید درگیر شده‌اند و ترکیه در مقایسه با بقیه - عربستان سعودی یا ایران - موفق شده که بیشتر از سایرین خود را از آن دور کند. من نمی‌گویم که ترکیه خود را از آن کنار کشید بلکه، ترکیه هیچ هزینه‌ای نداده است. ارزیابی خود من این است که در مقایسه با آنچه ایران مجبور به پرداخت آن برای حفظ رژیم اسد بود، به نظرم، ترکیه بسیار بهتر عمل کرده است. این چیزی است که هم اکنون می‌توانم بیان کنم.

درخصوص سوال پرسیده شده درباره "موضع ترکیه درباره یمن" باید گفت که [موضع ترکیه] مشارکت مستقیم [در یمن] نیست. آن یک نوع "اظهار موضع" است که به نظرم، به معنای ارسال سیگنال بود. به نظر می‌رسد که پیام نیز به وسیله هم‌تایان ما دریافت شد و با وجود برخی مخالفت‌ها سرانجام، اظهارات رییس جمهور اردوغان در اینجا دریافت شد. بنابراین، من درک می‌کنم که در آن زمان، ترکیه داشت تلاش می‌کرد تا نگرانی‌ها و لفاظی‌های فزاینده برخی بازیگران در بخش‌های مختلف منطقه را نسبت به گسترش حوزه نفوذ ایران برای بازیگران ایرانی مطرح کند. بنابراین، ترکیه این سیگنال را فرستاد که اگر ایران چنین سیاست رویارویی



آشکاری را نسبت به حوزه نفوذ (open confrontational sphere of influence policy) اعمال کند، ترکیه می تواند در مقابل آن بایستد. به نظرم، این مساله دلیل ترکیه [برای چنین موضع گیری‌ایی] بود اما در این مرحله، این یک نوع حضور مستقیم نیست و با توجه به خطرات موجود برای ترکیه در یمن، من فکر نمی کنم که ترکیه از این بیشتر برود.

درخصوص اینکه آیا "مساله پناهندگان" می تواند زمینه‌ای مشترک [برای همکاری] باشد؟ باید بگویم که ای کاش این جوری بود. این یک چالش بزرگ منطقه‌ای است و متاسفانه برای من یک بحران انسانی بزرگ است. ما در ایجاد و گسترش یک پاسخ منطقه‌ای برای این مسئله شکست خورده‌ایم. برخی تلاش‌ها از سال گذشته وجود داشته است. وزرای خارجه و دیگر وزرای مرتبط کشورهای همسایه سوریه به تعداد کمی دور یکدیگر جمع شدند. یک بار، آنها در شانلی‌اورفه [از شهرهای ترکیه] یکدیگر را ملاقات کردند، همچنین در سال گذشته آنها در امان [پایتخت اردن] بودند. بنابراین، تلاش‌هایی برای به اصطلاح به صحنه آوردن یک پاسخ منطقه‌ای هماهنگ وجود دارد، اما متاسفانه این برداشت خود ما است. ما تحقیقی را درباره تاثیر منطقه‌ای بحران سوریه در چارچوب پناهندگان انجام داده‌ایم. بنابراین، هماهنگی وجود ندارد.

درخصوص "توافق هسته‌ای ایران - آمریکا و واکنش‌های ترکیه" باید بگویم که در کل، ترکیه نگاه مثبتی به آن دارد. بحث‌هایی وجود دارد که با انجام توافق هسته‌ای، امکان مانور ایران در امور منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. من شخصا با این ارزیابی موافق نیستم. با نگاه به اظهارات آمریکا - تاکنون - و نیز آنچه که از نوامبر ۲۰۱۳ که روند توافق علنی شد، هم برای مذاکره کنندگان ایرانی و هم برای مذاکره کنندگان آمریکایی کار محدود به توافق هسته‌ای بوده است. بنابراین توافق هسته‌ای به معنای آن نیست که ایران و آمریکا در همه موارد با هم به توافق برسند. در این حال توافق هسته‌ای امکان را فراهم می آورد که ایران در سایر مسائل خاورمیانه نیز به سیاستهای خود توجه بیشتر میکند. این امر در منطقه به عنوان تهدید تلقی نمی شود. اما کشورهای خلیج فارس و نیز برخی کشورهای کوچکتر خلیج فارس آن را یک تهدید احتمالی می بینند. اما من فکر نمی کنم که ترکیه با این ارزیابی‌ها موافق باشد.

کیهان برزگر: بسیار خوب. سایر دوستان نیز می‌توانند سوالات خود را مطرح کنند.



سوال (منیر خلقی/پژوهشگر مهمان پژوهشکده و کاندیدای دکتری حقوق بین الملل

عمومی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات): می‌خواستم درباره اینکه ترکیه چگونه همگرایی فرهنگی را تعریف می‌کند، سوال کنم زیرا این کشور در حال گسترش دادن به جدلهای بسیاری در منطقه است.

سوال (دانشجوی رشته روابط بین الملل در دانشگاه تهران): به نظر من، ترکیه یک نمونه موفق

از اقتصاد و دموکراسی است. من فکر می‌کنم که تاریخ این کشور به سمت مداخله نظامی در دیگر کشورها در حال تغییر است. به نظر شما این امر برای ترکیه به عنوان یک نمونه موفق از مدل دموکراسی خوب است که چنین جهت گیری‌ایی را دنبال کند، یعنی مداخله نظامی را؟

سوال (روح الله موسوی مدنی/پژوهشگر مهمان پژوهشکده و کارشناسی ارشد روابط بین

الملل): سوالم درباره تاثیر پویایی‌های داخلی ترکیه بر سیاست خارجی آن است. در این رابطه، من می‌خواهم بیشتر درباره تاثیر مذاکرات میان ترکیه و پ. ک. ک. بر سیاست خارجی آن در سوریه و عراق بدانم.

سوال (مجید مهاجرانی/پژوهشگر مهمان پژوهشکده و دانشجوی دکتری روابط بین الملل):

سوال من درباره جنگجویان تروریستی خارجی است. چگونه ترکیه مدیریت می‌کند تا مانع ورود آنها به این کشور شود چرا که آنها پس از عبور از مرزهای ترکیه وارد عراق و سوریه می‌شوند؟

سوال (پریسا محمدیان از دانشگاه تهران): سوال اول من این است که آیا ترکیه می‌خواهد در

منطقه خاورمیانه هژمون باشد؟ سوال دیگرم درباره روابط ترکیه و اسرائیل است. من در گزارشی خوانده‌ام که ترکیه می‌خواهد از امنیت اسرائیل حمایت کنند.

کیهان برزگر: ممنون. اجازه بدهید با پاسخ‌های دکتر اوزجان شروع کنیم.

مسعود اوزجان: در رابطه با سوال پرسیده شده درباره همگرایی فرهنگی باید بگویم که آن همگرایی

فرهنگی نیست؛ آن "همگرایی" است. این امر محدود به ترک‌ها نمی‌شود. معنایش این است که ما نه تنها



درباره ترک‌ها بلکه درباره همه مردم منطقه، عرب‌ها، ایرانی‌ها و ... داریم صحبت می‌کنیم. بنابراین، این امر به معنای تماس‌های فرهنگی هرچه بیشتر از طریق دیدارها، تجارت، آموزش و دیگر ابزارها است.

در خصوص سوال پرسیده شده درباره "اقتصاد، دموکراسی و نیروی نظامی" باید بگویم که اساس سیاست ترکیه بر اقتصاد و دموکراسی است. اما از سوی دیگر، متاسفانه منازعات و کشمکش‌ها در منطقه ما بسیار شدیدتر شده است. بنابراین، هنوز ترکیه به طور سنتی، از ابزارهای قدرت نرم دارد استفاده می‌کند اما از سوی دیگر، ترکیه دیگر ابزارهای خود را بسط می‌دهد چرا که کشمکش‌ها در منطقه ترکیه را به این جهت دارد سوق می‌دهد. البته، ترکیه از این ابزارها در سیاست خارجی خود استفاده نخواهد کرد.

در ارتباط با پ. ک. ک. و مذاکرات جاری باید اظهار کنم که هنوز گفتگوها میان حکومت و اوجالان در جریان است اما از سوی دیگر، این امر بسیار مربوط به پویایی‌های منطقه ای نیز می‌شود. بنابراین، از سوی دیگر، ما باید به تحولات عراق، ایران، سوریه و نیز تحولات اروپا نگاه کنیم چرا که برخی از اعضای پ. ک. ک. در اروپا هستند. تقریباً دو سال است که گفتگوهای در جریان است اما همچنان راه طولانی است. احتمالاً پس از انتخابات، ما پیشرفت‌هایی را در این رابطه خواهیم داشت.

درخصوص "جنگجویان تروریستی خارجی"، همان طور که شایان بیان کرد، گزارشی در این باره وجود دارد اما می‌توانم بگویم که ترکیه برای بیش از ۲۰۰۰ نفر ویزای ورود صادر نکرد و همچنین، از هم‌تایان اروپایی خود درخواست کرد که در رابطه با این تعداد افراد همکاری بیشتری درباره تعیین هویت آنها داشته باشند. در عین حال، ترکیه بیش از ۱۵۰۰ نفر را که در این کشور دستگیر شده بودند، اخراج کرد.

ترکیه سیاست هژمونی را در منطقه خاورمیانه دنبال نمی‌کند. همچنین، در رابطه با سوال پرسیده شده درباره اسرائیل باید گفت که گرچه در دهه ۱۹۹۰، همکاری‌های خوبی میان ترکیه و اسرائیل در چارچوب مسائل امنیتی وجود داشت، اما این موضوع دیگر مطرح نمی‌باشد. تحت شرایط کنونی، ما فقط می‌توانیم درباره برخی همکاری‌های اقتصادی و تجارت اقتصادی میان بازرگانان [دو کشور] صحبت کنیم، اما نمی‌توانیم درباره همکاری‌های امنیتی میان ترکیه و اسرائیل صحبت کنیم.



دکتر شاپان: در خصوص ترکیه و اسرائیل باید گفت که گرچه در حال حاضر، ما نمی‌توانیم درباره همکاری‌های امنیتی واقعی به عنوان یک تهدید دقیق صحبت کنیم، اما در عین حال ترکیه نیز به رسمیت می‌شناسد که اسرائیل حق دارد که امنیت خود را در خاورمیانه داشته باشد؛ در چارچوب مرزهای شناخته شده بین المللی بر اساس فرمول دو دولت. بنابراین، جمله‌ای که شما به آن اشاره کردید [گزارشی که شما درباره حمایت ترکیه از اسرائیل خوانده‌اید]، شاید به این اصل باز می‌گردد. در ارتباط با سوال شما در مورد هژمونی باید بگویم که هدف ترکیه هرگز این نمی‌باشد. حتی من شخصا مخالف واژه "حوزه نفوذ" می‌باشم. در مقاله‌ای، استدلال کرده‌ام که ترکیه "سیاست حوزه منافع" (sphere of interest policy) را دارد دنبال می‌کند نه "حوزه نفوذ" (sphere of influence). هژمونی بیرون از بحث و مساله ما است.

مساله "جنگجویان تروریستی خارجی" موضوعی است که هرچه بیشتر به مباحث روابط بین الملل دارد مرتبط می‌شود. از آغاز، آن پدیده پیچیده‌ای بوده است. بدین علت است که حل این مساله نیز باید بر اساس "تلاش‌های همگرایانه" (integrated efforts) [همسو، دسته جمعی و هماهنگ] باشد. بنابراین، معمولا مشکل برای برخی کشورها هنگامی شروع می‌شود که فردی از فرانسه یا پاریس یا لبنان از ترکیه به داخل سوریه عبور می‌کند یا هنگامی که فردی تندرو می‌شود، [به کشور اصلی خود] برمی‌گردد و مردم را می‌کشد. اما از نگاه ترکیه، مشکل از همان آغاز روند شروع می‌شود؛ هنگامی که فردی از پاریس دیدگاه‌های تندروانه را کسب می‌کند، او در واقع تندرو می‌شود، تصمیم می‌گیرد به سوریه برود تا بجنگد، شبکه‌ها و راه‌ها را برای رفتن از کشور و زادگاه خود پیدا می‌کند و به ترکیه می‌آید و از آنجا به سوریه می‌رود و افرادی را در آنجا پیدا می‌کند، می‌جنگد، تندرو می‌شود و به زادگاه خود باز می‌گردد. از این رو، این مساله روندی پیچیده است و به آن به عنوان بخشی از یک راهبرد باید نگاه شود. در بیشتر مباحث، فقط بر افرادی که از ترکیه به سوریه می‌روند، تمرکز می‌شود در حالی که بررسی این مساله نیازمند یک رویکرد قدرتمند است. ترکیه همواره تلاش‌های همگرایانه را درخواست کرده است و حل این مساله نیازمند همکاری اطلاعاتی زیادی می‌باشد. چنانچه فرانسه به کسانی که قصد رفتن از این کشور را دارند، نپردازد و اگر هیچ نوع اطلاعاتی درباره مقاصد یا پیشینه آنها برای مقامات ترکیه وجود نداشته باشد ... هر ساله تقریباً ۳۰ یا ۴۰ میلیون نفر از ترکیه دیدن می‌کنند، هیچ راهی برای تعیین و شناخت



اینکه آیا فردی به طور بالقوه، یک جنگجوی تروریستی خارجی است یا نه، وجود ندارد. اما در حال حاضر، ما این تشخیص را از سوی ترکیه و شرکای اروپایی برای همکاری کردن با یکدیگر می‌بینیم. همکاری اطلاعاتی و هماهنگی پلیسی بیشتری میان آنها وجود دارد. در این چارچوب، سال گذشته شورای امنیت سازمان ملل نیز قطعنامه جدیدی را تصویب کرد. هم اکنون، این الزام وجود دارد که از لحاظ بین‌المللی، پاسخ‌ها را نسبت به این چالش هماهنگ کرد و ترکیه با اروپایی‌ها به طور تنگاتنگی در رابطه با این موضوع دارد کار می‌کند.

در خصوص بحث مداخله [نظامی]، این نقطه نظر من است. اینجا نقطه‌ای است که من با دکتر اوزجان از ابتدا مخالف هستم. من همواره حامی مداخله در برخی بحران‌ها بوده‌ام و سیاست ترکیه متأسفانه به حرف من گوش نمی‌کند. آنها کاملاً ضد مداخله‌جویی هستند؛ آنها هنوز دارند سعی می‌کنند که مسائل را از طریق مجراهای سیاسی و احتمالاً تحریم‌های اقتصادی حل کنند اما من شخصاً فکر می‌کنم مواردی وجود دارد که ما به طور جدی باید درباره ابزارها از جمله مداخله نظامی فکر کنیم.

کیهان برزگر: پیش از طرح سوالات جدید توسط دوستان این نشست، من می‌خواهم سوالی را بپرسم. ما می‌دانیم که مساله تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه ریشه در سیاست‌های حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ دارد. سوال من این است که این سیاست چقدر عمق دارد؟ این سیاست چگونه در چارچوب سیاست داخلی ترکیه می‌تواند قرار گیرد؟ به عنوان نمونه، می‌توان به درگیری‌های شدید منطقه‌ای ترکیه در بحران‌های سوریه و یمن اشاره کرد. چگونه محدودیت‌های داخلی یا سیاست داخلی یا نیروهای سیاسی در ترکیه دارند به این سیاست واکنش نشان می‌دهند؟ واقعا اهداف و اصول ترکیه در پیوستن به سیاست‌های خاورمیانه چیست؟ این استدلال مخالف نیز در ایران وجود دارد که ترکیه به دلیل پیوندش با نهادهایی مانند ناتو و دیگر نهادهای غربی یا حتی سیاست سنتی کمالیستی نمی‌تواند خیلی به بخش جنوبی متصل شود. به نظر شما، چه اندازه این مساله در شکل دادن به سیاست ترکیه مهم است؟

سوال و کامنت (آرش صادقی/دانشجوی دکتری علوم سیاسی): به نظر من، مهم‌ترین عامل در

پیدایی داعش در عراق فقدان یک هویت منسجم بود. سوال من درباره بحران عراق و سیاست خارجی ترکیه است. ما شاهد سیاست خارجی مبهم ترکیه در قبال استقلال منطقه کردستان عراق هستیم. من فکر می‌



کنم که این امر تنش را در منطقه افزایش خواهد داد. این مساله چگونه در سیاست خارجی ترکیه توجیه می-شود؟

کامنت (عباس سلمان پور/دانشجوی دکتری در دانشگاه تهران): دکتر کارداش، شما در

سخنرانی خود به تاریخ تصمیم گیری ترکیه در منطقه اشاره کردید و در پایان، بیان کردید که ترکیه در منطقه مان به دلیل تغییر ماهیت دولت ها و پویایی های جدید منطقه بسیار فعال است. من می خواهم بیشتر درباره حمایت ترکیه از گروه های غیرانسانی همچون القاعده، النصره و دیگر گروه های تروریستی که مردم بی گناه مانند زنان و مردان را کشتند و چهره اسلام را در منطقه تخریب کردند، بدانم. آیا این راهبرد فعال شما است؟ آیا این پاسخ شما به بهار عربی در منطقه است؟ به اعتقاد من، به نظر می رسد که همه اینها در نتیجه دکترین عربستان سعودی در منطقه است و نه پویایی های منطقه. بسیار سپاسگزارم.

مسعود اوزجان: درباره مساله داعش باید گفت هنگامی که شما به پیدایی داعش نگاه می کنید،

هنگامی که به وضعیت این مردم نگاه می کنید، می بینید که آنها اساسا از گروه های به حاشیه رانده شده در عراق هستند. می بینید که برخی از آنها ضد شیعیان و برخی دیگر ضد اکراد هستند و آنها از آنچه در عراق در جریان است، بسیار سرخورده و ناامید هستند. همان طور که اشاره کردم، فقدان اعتماد نسبت به نهادهای دولتی در عراق وجود دارد. بنابراین، مردم در بسیاری از بخش های عراق اعتقادشان را نسبت به این نهادها از دست داده اند. در نتیجه، ما شاهد ظهور بازیگرانی مانند داعش هستیم. البته، گروه های دیگری نیز در عراق وجود دارند. بنابراین، با ناکامی دولت و نهادهای دولتی در ارائه خدمات بنیادی همچون امنیت و رفاه اقتصادی، متاسفانه به طور فزاینده ای ما شاهد ظهور این بازیگران و گروه های مردمی ایی که به این بازیگران فروملی ملحق می شوند، هستیم. این امر بسیار مربوط به ناکامی دولت (failure of the state) در عراق می باشد.

شaban کارداش: درخصوص همین موضوع، نمی دانم که شما چگونه به این درک رسیدید که ترکیه از

آنها حمایت می کند. اما معمولا مردم ادعا می کنند ترکیه از مخالفان سوری دارد حمایت می کند، در نتیجه، گروه های افراطی دارد حمایت می کند. این امر ساده سازی بیش از حد و از دست دادن حقایق است. از آغاز، ترکیه از اپوزیسیون سوری حمایت کرد؛ در ابتدا، از اپوزیسیون سیاسی و سپس، از به اصطلاح ارتش آزاد سوری - گروه



مخالف میانه رو که از لحاظ نظامی سازماندهی شده است - اما ترکیه همواره نسبت به تندرو شدن اپوزیسیون سوری هشدار داده است و این کشور همواره چنین دغدغه‌هایی را به شرکای غربی خود و دیگر شرکاء اظهار کرده است. بنابراین، ترکیه مخالف داعش و دیگر گروه‌های افراطی‌ایی است که در فهرست بین‌المللی گروه‌های تروریستی هستند؛ ترکیه هر اقدامی انجام می‌دهد تا فعالیت‌های آنها را متوقف کند. در میدان نبرد، به ویژه هنگامی که ما به گسترش داعش نگاه می‌کنیم، شما نباید این حقیقت را نادیده بگیرید که داعش در مناطقی گسترش پیدا کرد که تحت کنترل اپوزیسیون میانه‌رو سوری بودند که آنها از متحدان ترکیه محسوب می‌شوند نه مخالفان رژیم سوریه. همچنین، در خود سوریه، داعش و دیگر گروه‌های افراطی به عنوان مثال، علیه گروه‌های ترکمنی که از خویشاوندان قومی ترکیه هستند، گسترش یافت.

همچنین، در عراق، هنگامی که شما به گسترش داعش نگاه می‌کنید، می‌بینید که آن عمدتاً در مناطق ترکمن نشین گسترش یافته است. ترکمن‌های عراقی، بیشتر از گسترش داعش رنج بردند. حتی تلاش‌های داعش برای گسترش علیه حکومت منطقه‌ای کردستان عراق، یک تهدید علیه خود منافع ترکیه بود زیرا ترکیه در رابطه‌اش با حکومت منطقه‌ای کردستان سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین، این استدلال که ترکیه از آنها دارد حمایت می‌کند، به نظر، درست نمی‌باشد و به هیچ وجه ترکیه همسو با دکترین عربستان سعودی درباره سلفی‌گری نمی‌باشد؛ این امر در ترکیه همیشه با تردید و مخالفت مواجه شده است. ترکیه همواره دعوت به میانه روی در مذهب کرده است. بنابراین، سعودی‌ها از این نوع گروه‌ها در میدان نبرد عراق حمایت کردند. در مورد سوریه نیز گروه‌های افراطی آن در فهرست گروه‌های مورد حمایت ترکیه نیستند.

موضع ترکیه در قبال استقلال کردهای عراق مبهم نبوده است. آن گونه که من متوجه می‌شوم، ترکیه آشکارا موضع خود را در قبال این موضوع اعلام کرده است. ترکیه مدافع حفظ تمامیت سرزمینی عراق است و این مهم‌ترین مساله [برای ما] می‌باشد. بحث درباره همه پرسشی احتمالی برای استقلال سال گذشته مطرح شد. همچنین، ترکیه مخالفت‌های مشابهی را [در این رابطه] اظهار کرد. رابطه خوبی که ترکیه با کردهای عراقی دارد، بدین معنا نیست که ترکیه از استقلال آنها دارد حمایت می‌کند. این رابطه یک بخشی از راهبرد جدید در قبال کردهای عراق است که آن تقریباً بعد از سال ۲۰۰۶، در سال ۲۰۰۷ آغاز شد. آن بر مبنای فرضیات



مختلفی است. نخست آنکه، میان رویکرد ترکیه در قبال کردهای عراق و سیاست ترکیه در قبال کردهای این کشور پیوندی وجود دارد. بنابراین، نوعی معاضدت و همکاری مثبت وجود دارد اما در عین حال، سیاست ترکیه حمایت از کردها به منظور تقویت و توانمند ساختن آنها بود تا بتوانند در جامعه بزرگتر عراق، دولت و ساختار اقتصادی آن ادغام شوند. به عنوان نمونه، می‌توان به معاملات اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی میان ترکیه و حکومت منطقه‌ای کردستان عراق اشاره کرد. ترکیه همواره آنها را سوق داده است که با بغداد کار کنند. بنابراین، ترکیه همکاری‌های زیادی را با کردهای عراقی انجام داده است اما این همکاری‌ها هرگز به ضرر رابطه آنها با بغداد نبوده است. سیاست ترکیه در قبال کردها همواره مشروط به همکاری آنها با حکومت مرکزی بغداد بوده است.

در ارتباط با سوال دکتر برزگر مبنی بر اینکه زمینه داخلی سیاست منطقه‌ای ترکیه چقدر عمق دارد، باید گفت اینجا، جایی است که اولاً، من مخالف جمله آغازین شما هستم که سیاست منطقه‌ای ایران حمایت داخلی دریافت می‌کند ولی سیاست منطقه‌ای ترکیه آن قدر حمایت دریافت نمی‌کند. دوماً، قضاوت در این باره دشوار است چرا که در ترکیه، ما بحث‌های بازتری (open discussions) درباره سیاست خارجی داریم. البته، سیاست حکومت در قبال سوریه توسط اکثریت بزرگی از مردم ترکیه حمایت نمی‌شود. شک و تردیدهای زیادی در این باره وجود دارد. اما خوب، نه اینکه هیچ حمایتی هم وجود نداشته باشد، بلکه حمایت‌هایی نیز در ترکیه وجود دارد.

در رابطه با جهت‌گیری دوباره ترکیه در قبال خاورمیانه باید بگویم که به نظر من در حال حاضر، مجراها و ساز و کارهای جدیدی در حال ظهور است. هنگامی که ما به ارکان سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترکیه نگاه می‌کنیم، به عنوان نمونه، در چارچوب رکن اقتصادی، در حال حاضر سهم بزرگی از تجارت ترکیه با خاورمیانه است؛ سهم بزرگی از سرمایه‌گذاری ترکیه در خارج، در منطقه خاورمیانه است. این امر بدین معناست که مردمان ترک بسیاری هم اکنون در ترکیه هستند که با این منطقه معامله و داد و ستد دارند که آنها سرمایه‌گذاران هستند. در بغداد، شمال عراق، حتی در جنوب عراق، بصره و دیگر جاها، شما سرمایه‌گذاران ترک بسیاری را می‌بینید که روی پروژه‌های تجاری کوچک و پروژه‌های زیربنایی بزرگ مانند نیروگاه‌های برق دارند کار می‌کنند. بنابراین، هم



اکنون لابی قدرتمندی [در ترکیه] در حال ایجاد است که طرفدار حضور گسترده در خاورمیانه می باشد. البته، درباره جنبه فرهنگی این موضوع یعنی فرهنگ همگرایی نیز پیش‌تر بحث شد.

هم اکنون، آگاهی بیشتری درباره موضوعات خاورمیانه در ترکیه وجود دارد. به طور سنتی، ما افراد زیادی را که به زبان عربی یا فارسی تکلم کنند، نداشتیم. اما به طور فزاینده‌ای، چنین کانال‌هایی را از هر دو داریم. همان طور که دکتر اوزجان ذکر کرد، بسیاری از اعراب به ترکیه می آیند اما بسیاری از ترک‌ها نیز هم اکنون دارند به خاورمیانه می روند. خود ما در اینجا، با یک هیات ۱۰ نفره هستیم. دانشجویان ترک بسیاری وجود دارند که در تلاشند تا به کشورهای خاورمیانه برای یادگیری زبان عربی بروند. به عنوان مثال، در حال حاضر، در امان [پایتخت کشور اردن]، آنها یک خوابگاه فقط برای دانشجویان ترک دارند می سازند چرا که این دانشجویان می خواهند حتی برای یک سال آموزشی و یا برای یادگیری زبان عربی در تابستان به آنجا بروند. هم اکنون، عنصر انسانی دارد ایجاد می شود. به نظر من، این سیاست پویایی های [خاص] خودش را برای حفظ خود ایجاد خواهد کرد. در آغاز، آن یک سیاست عمیق نیست ولیکن دارد عمق پیدا می‌کند.

کیهان برزگر: بسیار خوب، شما چند بار به واژه "قضاوت" اشاره کردید. به نظرم، نزدیک چهار سال گذشته است و ما تا حدی درباره سیاست‌هایمان نسبت به سوریه یا دیگر جاها می‌توانیم قضاوت کنیم. اما اجازه بدهید من با این جمله تمام کنم که بهرحال ترکیه و ایران دو قدرت در حال ظهور هستند؛ هیچ تردیدی در این باره وجود ندارد. آنها دولت - ملت‌ها و نهادهایی قدرتمند دارند که آنها را در اجرای بسیاری از برنامه‌های صلح دست بالا قرار می‌دهد. این وظیفه تاریخی دو کشور است که با یکدیگر همکاری کنند چرا که "ثبات" مفهومی کلیدی برای این دو کشور بزرگ با ظرفیت‌های اقتصادی بالا دارد. اگر آنها می‌خواهند روابط اقتصادی با یکدیگر داشته باشند، به ثبات در منطقه نیاز دارند و منطقی که در پس روابط فزاینده‌شان وجود دارد، ایجاد ثبات در منطقه است. فعالیت‌های تروریستی و مداخله خارجی در موضوعات منطقه‌ای به نفع ایران و ترکیه نخواهد بود. امیدوارم که دو کشور بتوانند روابط خود را توسعه دهند. گاهی اوقات، موضوعات کوتاه مدت که مهم نیستند، مطرح می شوند. همان طور که شخصا بیان کردم، این‌ها کوتاه مدت هستند و ترکیه و ایران، صد دلیل برای همکاری کردن با یکدیگر دارند و در مقابل، دلایل بسیار کمی برای عدم همکاری میان آنها وجود دارد. بنابراین، ما



دو همسایه هستیم که از طریق ثبات منطقه‌ای، همگرایی اقتصادی، مواجهه با نظام‌های در حال گذار در منطقه، صنعت گردشگری و ... به یکدیگر متصل شده ایم. اجازه بدهید من در اینجا، بحث امروز را تمام کنم. در پایان، ما چند عکس یادگاری و پذیرایی مختصری را در کنار یکدیگر خواهیم داشت. سپاس مجدد از حضور همگی.
(تشویق حضار)

نویسنده: فهیمه قربانی پژوهشگر مقیم پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه